

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنــــز

نعمت الله مختارزاده

شانه بر زلف سیاست

ای که با مکر ، گپ از وحدت انسان داری
در خفا بس عملی ، بدتر از حیوان داری
نوکر و چاکر هر خائن غدار پلید
چهره اصلی خود ، از همه پنهان داری
گه جمبوری و جادوگر و گه ، شعبده باز
گهی چون کیسه کشان ، چاپی ایشان داری
دهن بوجی تزویر ، گرفته به دو دست
سر تقسیم ، کلاه ، بر سر برهان داری
ای سیه چُرده ، قانغونک پندیده ، چرا؟
شکوه از طائفه خویش ، فراوان داری
سالها ، اُمت گلبته و برهان بودی
حال ، بر صورت شان ، تاپه کفران داری
صاحب خانه و سرمایه شدی ، از برهان
نمکش خورده حرام ، تئف به نمکدان داری
می شناسند همه ، جوهر ایمان ترا
که به (قانونی) و (برهان) و (فهم) جان داری
دیده بودم به عزاداری مسعود ، ترا
بوسه ها بر در هر رهبر شیطان داری
زانکه بر میز شرافت شده جالس بر صدر
تلیفونی سخن و حرف به (پروان) داری

یاد دارم که ، گریبان و گهی دامن را
پاره و چیره ، به فرمانِ قوماندان داری
شانه بر زلفِ سیاست زده باریب و ریا
پنجه بر ریشِ بُزش ، نرم دلنگان داری
تا که بر منصبِ عالی و مقامی برسی
سجده بر درگه هر منکرِ قرآن داری
یا که با چهره منحوس ، به هر تلویزیون
طلبِ شهرت از هر بی سر و سامان داری
لقبِ محترم اُستاد ، به حاجیِ دغل
نان و حلواست ، که خیراتِ گدایان داری
خودفروشیِ چقدر ، دیده درایی به چه حد؟
که ز سرگین ، طمعِ لؤلؤ و مرجان داری
حیثیتِ حفظ کن و ، آبِ رخِ خویش مریز
ورنه از نقدِ منت ، پاره گریبان داری
تو که زابیده جنگی و ، سیاست بازی
تهمتِ خشم ، به شیر و گهی پستان داری
ما ز شومیِ پلانیت ، به خدا آگاهیم
چشم ، بر بیوه زن و ، مالِ یتیمان داری
نیش پر زهرِ تو بر بانوی فرزانه چرا؟
اگر یک سرِ مو ، غیرت افغان داری
نسبتِ تلخی و تندی ، به نمک نیست ، روا
مرچِ بی پیر ، میان لب و دندان داری
گر بیایی به صفِ ملی گرایانِ وطن
جوهر و اصلیتِ خویش ، نمایان داری
ورنه چون خاین و غدار بیانی به ردیف
ننگِ تاریخ شده شرم ، به هر آن داری
نمکین و شکرین است و ، چشیدن دارد
«نعمتا!» لحظه ای گر خامه به جولان داری

(شهر اسن - المان، اول دسمبر 2008)